

سلسله درس های محدودیت

حلقه نهم



دکتر سید محمد ربی هاشمی

سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: رمز ظهور ﷺ؛ سلسله درس‌های مهدویت، حلقهٔ نهم
سید محمد بنی‌هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.
شابک جلد نهم: ۷-۲۱۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره: ۲-۱۵۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث، مهدویت.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. غیبت، دعاها.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ س ۸۳ / ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیوبنی: ۴۶۲ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵

مرکز فرهنگی انتشاراتی
منیر

شابک ۷-۲۱۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ۷-۲۱۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 210 - 7

رمز ظهور

سید محمد بنی‌هاشمی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اوّل / ۱۳۸۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶

چاپ: صاحب کوثر

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷ ۵۲ ۱۸ ۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۸۰۱ ۶۶ ۸۰۱ ۳۳۵ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

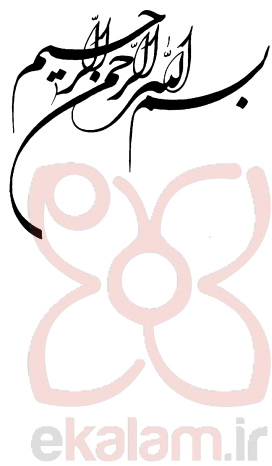
وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵ * دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰

نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * پخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶

۲۸۰۰ تومان





این حلقه به نیابت از:

محدّث بزرگ و فقیه سترگ

شیخ طوسی رحمته الله

به پیشگاه:

مادر بزرگوار علمدار کربلا علیها السلام

بانو امّ البنین علیها السلام

تقدیم می‌گردد.





فهرست مطالب

فصل اول: بررسی ادله نقلی ادعایی بر وجود شرایط لازم یا کافی برای رفع غیبت	۱۳
درس اول: نظریه وجود ۳۱۳ یار با اخلاص به عنوان شرط لازم ظهور	۱۳
وجود ۳۱۳ نفر، شرط کافی یا شرط لازم؟	۱۴
عدم توقف ظهور بر تولد ۳۱۳ یار با اخلاص	۱۶
معرفی برخی از ۳۱۳ یار امام زمان علیه السلام	۱۸
درس دوم: تئوری «خواست مردم، شرط لازم و کافی برای ظهور» (۱)	۲۱
استناد به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام	۲۱
تصویری از وضعیت یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ایشان	۲۴
درس سوم: تئوری «خواست مردم، شرط لازم و کافی برای ظهور» (۲)	۳۰
عدم اعتماد امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم در قبول خلافت	۳۰
علت عدم قیام امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله	۳۳
معنای «حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر»	۳۶
پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳	۳۹
درس چهارم: دقت در تحلیل سیره ائمه علیهم السلام (۱)	۴۰
عدم وجوب پذیرش بیعت با مردم بر امام علیه السلام	۴۰

۴۱	قابل تحلیل نبودن سیره ائمه علیهم السلام بر اساس ضوابط بشری
۴۴	متکی بودن همه کارهای ائمه علیهم السلام بر اساس ضوابط الهی
۴۷	کمترین فایده نقل این احادیث
۵۱	درس پنجم: دقت در تحلیل سیره ائمه علیهم السلام (۲)
۵۱	ائمه: صرفاً مأمور به ظاهر نبوده‌اند
۵۴	اعمال ائمه علیهم السلام تنها صورت وجوب برایشان نداشته است
۵۷	درس ششم: نظریه «عدم جواز قعود بر امام علیه السلام در صورت وجود یاران»
۵۷	فرمایش امام صادق علیه السلام
۵۹	مطابق نبودن با ضوابط بشری
۵۹	عدم تلازم میان علت عدم قیام و علت قیام
۶۲	در اختیار نبودن ضابطه کلی برای سبب قیام ائمه علیهم السلام
۶۳	تفاوت سیره امام عصر علیه السلام با سایر ائمه علیهم السلام
۶۵	درس هفتم: تئوری «رفع علت غیبت، سبب ظهور امام زمان علیه السلام »
۶۷	نقد و بررسی این تئوری
۷۰	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۷
۷۱	فصل دوم: بررسی ادله به ظاهر عقلی، بر ضرورت آمادگی مردم برای رفع غیبت
۷۱	درس هشتم: دلیل اول بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۱)
۷۲	لزوم حکومت بر دلها
۷۴	تحوّل دل‌های مردم پس از ظهور به دست امام عصر علیه السلام
۷۹	درس نهم: دلیل اول بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۲)
۷۹	اسلام پس از ظهور: با رغبت یا کراهت
۸۲	معنای آیه شریفه: «لا إكراه فی الدین»
۸۵	درس دهم: دلیل دوم بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۱)
۸۵	پیروزی از طریق عادی و نه معجزه

فهرست مطالب □ ۹

۸۹	منافات نداشتن جنگ و خونریزی پس از ظهور با معجزه بودن آن
۹۰	پیروزی مسلمانان در جنگ بدر به اعجاز الهی
۹۵	درس یازدهم: دلیل دوم بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۲)
۹۵	شباهت قیام امام زمان علیه السلام به غلبه پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر
۹۷	الهی بودن امر ظهور حضرت مهدی علیه السلام
۹۸	لشکریان غیبی امام عصر علیه السلام در هنگام ظهور
۱۰۰	تشبیه قیام امام زمان علیه السلام به خروج پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۰۴	درس دوازدهم: دلیل دوم بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۳)
۱۰۴	تأکید بر اعجاز آمیز بودن قیام حضرت مهدی علیه السلام
۱۰۵	معجزه بودن تکمیل عقول به دست با برکت امام عصر علیه السلام
۱۰۹	درس سیزدهم: دلیل سوم بر ضرورت آمادگی عمومی مردم (۱)
۱۰۹	ظهور ناکارآمدی حکومت‌های بشری
۱۱۳	اتمام حجت بر مدعیان حکومت جهانی قبل از ظهور امام زمان علیه السلام
۱۱۷	درس چهاردهم: دلیل سوم بر آمادگی عمومی مردم (۲)
۱۱۷	عدم ضرورت آمادگی عمومی به عنوان شرط ظهور حضرت مهدی علیه السلام
۱۲۰	بعید بودن ظهور مشروط به یأس بشر از قوانین بشری
۱۲۳	مشروط نبودن ظهور به رواج فساد
۱۲۵	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۸ تا ۱۴
۱۲۷	فصل سوم: بررسی نظریاتی درباره پیش شرط ظهور
۱۲۷	درس پانزدهم: نظریه تعادل تاریخ (۱)
۱۲۸	یک نظریه تاریخی - کلامی در بیان شرایط ظهور
۱۳۱	ظهور مصلحان الهی در غیر نقاط تعادل تاریخ
۱۳۵	درس شانزدهم: نظریه تعادل تاریخ (۲)
۱۳۵	رو به سوی رشد نداشتن تاریخ بشریت

درخشان بودن آینده تاریخ فقط بر اساس اخبار غیبی	۱۳۶
مشروط نبودن ظهور امام زمان (عج) به پر شدن جهان از ظلم و جور	۱۳۷
استقرار حکومت حضرت مهدی (عج) مستلزم کشتار عمومی نیست	۱۳۹
دموکراسی، معیار مشروعیت نظام حکومت امام زمان (عج) نیست	۱۴۱
درس هفدهم: یک نظریه نقلی - کلامی در ارائه پیش شرط ظهور (۱)	۱۴۴
عدالت خواهی مردم، پیش شرط ظهور!	۱۴۴
تعیین نشدن پیش شرط ظهور در احادیث	۱۴۸
صحیح نبودن تقسیم بندی تاریخ امامت به سه دوره	۱۵۰
درس هجدهم: یک نظریه نقلی - کلامی در ارائه پیش شرط ظهور (۲)	۱۵۳
نه عدالت خواهی مردم، شرط لازم ظهور است و نه عمل آنها به عدالت	۱۵۳
راز غیبت، آماده شدن مردم جهان برای ظهور نیست	۱۵۷
درس نوزدهم: نظریه اختیاری بودن ظهور	۱۵۹
غیبت و ظهور، کار ماست!	۱۵۹
کار خدا بودن ظهور امام زمان (عج)	۱۶۲
خدایی بودن ظهور امام عصر (عج)	۱۶۵
درس بیستم: آثار پیش شرط قائل نبودن برای ظهور	۱۷۰
برنامه ریزی برای پیروزی نهضت امام زمان (عج) کار ما نیست	۱۷۰
عدم یأس از ظهور در فرض فراهم نبودن شرایط و زمینه های بشری آن	۱۷۱
ایجاد انگیزه برای تلاش و جهاد در صورت اعتقاد به الهی بودن امر ظهور	۱۷۴
ضرورت انجام وظیفه همراه با دعا بر تعجیل فرج امام عصر (عج)	۱۷۶
پرسش های مفهومی از درس های ۱۵ تا ۲۰	۱۷۹
فهرست منابع	۱۸۱

در حلقه هشتم درباره علل غیبت امام عصر علیه السلام به تفصیل سخن گفتیم. اکنون باید این مطلب را بررسی نماییم که: پایان یافتن دوران غیبت، منوط به تحقق چه شرایطی است؟ یا به تعبیر دیگر: شرایط «لازم» برای رفع غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟ همچنین آیا می‌توانیم یک یا چند عامل را به‌عنوان شرط یا شرایط «کافی» برای ظهور حضرت، تلقی کنیم و آنگاه حکم کنیم که در صورت تحقق آنها، ایشان باید ظهور فرمایند؟

این دو موضوع در برخی از کتابهای مربوط به موضوع مهدویت به صورتهای مختلف، مورد بحث قرار گرفته است. بعضی خواسته‌اند با ادله نقلی (احادیث) به این سؤال‌ها پاسخ دهند و برخی از پاسخ‌ها هم مستقیماً جنبه نقلی ندارند، بلکه بیاناتی ظاهراً عقلی است که در بعضی از آنها ادله نقلی به‌عنوان مؤید مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این حلقه ابتدا پاسخ‌های نقلی را بررسی می‌کنیم و سپس به پاسخ‌های غیر نقلی که داعیه عقلی بودن هم دارند، خواهیم پرداخت.



فصل ۱

بررسی ادله نقلی ادعایی بوجود شرایط لازم یا کافی برای رفع غیبت

درس اول: نظریه وجود ۳۱۳ یار با اخلاص به عنوان شرط لازم ظهور

اولین و مشهورترین شرطی که برای پایان یافتن دوران غیبت امام مهدی علیه السلام مطرح می شود این است که یاران با اخلاصی به تعداد اصحاب جنگ بدر برای آن حضرت فراهم شوند؛ به طوری که اگر یاران ایشان به این تعداد نرسد، ظهور نخواهند فرمود.
می گویند:

ما در زمان غیبت او وظایفی داریم و باید عمل کنیم تا شرایط ظهورش فراهم گردد، فرموده اند: تا حداقل سیصد و سیزده نفر از بندگان صالح و مخلص جمع نشوند، او ظهور نخواهد کرد!
گاهی هم گفته می شود:

... بشر از حضور فعال آن حضرت در محرومیت باقی بماند، تا آن

زمان که از نسل پاکان، یاران حضرت بقیة الله الاعظم به وجود آیند و آن حضرت را اقامه کنند.^۱

کسانی که این نظریه را مطرح می‌کنند، به احادیثی نظر دارند که تعداد یاران اوّلیه امام عصر علیه السلام را ۳۱۳ نفر معرفی کرده‌اند. این بزرگواران از آن احادیث چنین فهمیده‌اند که به وجود آمدن این تعداد، شرط لازم برای ظهور امام علیه السلام است و بسیاری هم - چنانکه در حلقه پیشین آوردیم - علت عدم ظهور ایشان را تا زمان حاضر، فراهم نشدن این تعداد می‌دانند. در پاسخ به این نظریه، چند نکته را متذکر می‌شویم:

وجود ۳۱۳ نفر، شرط کافی یا شرط لازم؟

اول اینکه احادیث متعدّدی بر این دلالت می‌کنند که تعداد یاران اوّلیه امام عصر علیه السلام در هنگام ظهور ۳۱۳ نفر هستند. در حلقه هشتم نمونه‌هایی از این احادیث را نقل کردیم و توضیح دادیم که اکثر اینها، بودن این تعداد را به عنوان شرط ظهور حضرت مطرح نکرده‌اند و آن مواردی هم که به صورت قضیه شرطیه بیان شده است، ناظر به جمع شدن این تعداد پس از اعلام ظهور حضرت می‌باشد و خود ظهور به هیچ وجه، مشروط به فراهم آمدن این یاران نمی‌باشد.

اکنون برای روشن‌تر شدن بحث به این نکته توجه می‌دهیم که به فرض وجود قضایای شرطیه در این موضوع، مفاد آنها چنین می‌شود: «اگر ۳۱۳ یار با اخلاص برای امام علیه السلام باشد، ایشان ظهور می‌کنند». در این صورت حدّا کثر می‌توان گفت که این قضیه، وجود ۳۱۳ یار با

اخلاص را شرط کافی برای ظهور حضرت دانسته است که ما در حلقه گذشته، بطلان این معنا و عدم دلالت این قضیه را بر آن، روشن ساختیم. اما ادعایی که در بحث فعلی مطرح است، وجود این تعداد را شرط لازم برای ظهور می‌داند، در حالی که این قضایای شرطیه - به فرض وجود - هیچ‌گونه دلالتی بر این امر ندارند.

اگر وجود ۳۱۳ یار امام علیه السلام شرط لازم برای ظهور ایشان باشد، باید قضیه شرطیه به این صورت باشد: «اگر امام علیه السلام ۳۱۳ یار با اخلاص نداشته باشند، ظهور نمی‌کنند» اگر چنین قضیه‌ای در احادیث آمده باشد، می‌توانیم از آن، شرط لازم بودن ۳۱۳ یار را برای ظهور حضرت استنباط کنیم، ولی چنین تعبیری مطلقاً در احادیث وارد نشده است و از قضیه شرطیه قبلی نیز این معنا استفاده نمی‌شود.^۱

فراموش نشود که ادعای مورد بحث، صرفاً جنبه نقلی دارد و ما به

۱ - اگر بخواهیم مطلب را با استفاده از نماد منطق گزاره‌ها توضیح دهیم، می‌توانیم بگوییم:

اگر

وجود ۳۱۳ یار با اخلاص برای امام علیه السلام = P

ظهور امام علیه السلام = Q

آنگاه:

اگر امام علیه السلام ۳۱۳ یار داشته باشند، ظهور می‌کنند ($P \rightarrow Q$)

از این قضیه شرطیه نمی‌توان نتیجه گرفت که: «اگر امام علیه السلام ۳۱۳ یار نداشته باشند، ظهور نمی‌کنند» چون شکل منطقی آن چنین است: ($\sim P \rightarrow \sim Q$) و این قضیه با قضیه ($P \rightarrow Q$) هم‌ارز نیست. پس به فرض وجود قضایای شرطیه‌ای به آن مضمونی که معمولاً معنا می‌کنند، از آنها وجود ۳۱۳ یار با اخلاص به‌عنوان شرط لازم برای ظهور حضرت استفاده نمی‌شود.

همین دلیل، نقد خود را بر اساس مدلول احادیث، مطرح می‌کنیم. خارج از قلمرو دلالت احادیث نمی‌توان ادعا کرد که شرط ظهور حضرت، فراهم آمدن ۳۱۳ یار برای ایشان است. بنابراین اصل ادعا به هیچ وجه جنبه عقلی ندارد که بخواهیم از دیدگاه عقل، مسأله را بررسی و نقد کنیم. البته اگر به فرض، کسی بخواهد به این ادعا صبغة عقلی بدهد، آنگاه می‌توان گفت که این امر، خارج از قلمرو مستقلات عقلیه است. بنابراین هیچ‌گونه ادعای عقلی در این موضوع از اساس پذیرفته نیست.

عدم توقف ظهور بر تولد ۳۱۳ یار با اخلاص

نکته دوم: به فرض اینکه وجود ۳۱۳ یار با اخلاص برای حضرت، شرط لازم برای ظهور ایشان باشد، نمی‌توان گفت که اینها هنوز متولد نشده‌اند و غیبت امام عجل الله تعالی فرجه تا به دنیا آمدن آنها باید ادامه یابد.

دلیل ما بر این مطلب، دو چیز است: اولاً - چنانکه در انتهای حلقه پیشین گفتیم - تنها دلیل کسانی که می‌گویند این تعداد تا کنون تولد نیافته‌اند، عدم ظهور امام عجل الله تعالی فرجه است، در حالی که عدم دلالت این دلیل را بر مدعایشان مستدلاً مطرح کردیم. ثانیاً شواهد نقلی متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد این ۳۱۳ یار با اخلاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، متعلق به همه زمانها در طول تاریخ هستند و برخی از آنها حتی قبل از ظهور پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم متولد شده و پس از طی عمر خود از دنیا رفته‌اند و بقیه از امت اسلام می‌باشند که در طول قرون متمادی از میان مسلمانان واقعی، برگزیده می‌شوند. اینها انتخاب شده‌ها و بهترین‌های هر دوران هستند که لیاقت خود را برای قرار گرفتن در صدر یاران مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به اثبات رسانده‌اند.

ما برخی از این شواهد را در اینجا نقل می‌کنیم تا روشن شود که نمی‌توان ادعا کرد: «ظهور امام علیه السلام متوقف بر به دنیا آمدن اینها از نسل پاکان است.» ما نمی‌دانیم، چه بسا همه ایشان یا اکثر آنان یا حداقل تعدادی از آنها در زمانهای گذشته به دنیا آمده و از دنیا رفته باشند و اکنون در برزخ، انتظار ظهور امامشان را بکشند تا به اذن و قدرت خدای متعال به دنیا رجعت کنند و به بالاترین آرزوی خود در دنیا - که همانا یاری امام زمان علیه السلام بوده - نائل شوند. پس پایان یافتن دوران غیبت، مشروط به تولّد ۳۱۳ یار با اخلاص نیست، بلکه بسیاری از ایشان منتظر ظهور امام علیه السلام هستند تا به دنیا برگردند.

شواهد نقلی این موضوع در بحث «رجعت» که از ضروریات اعتقادات شیعه می‌باشد، مطرح شده است. در قرآن کریم حداقل ۷۰ آیه می‌توان سراغ گرفت که به رجعت تفسیر می‌شود.^۱ در مورد روایات هم استاد اعظم علم الحديث، مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در بحث خود درباره رجعت می‌فرماید:

چگونه ممکن است کسی که حَقَانِیَّتِ اِئِمَّةِ اطهار علیهم السلام را باور نموده، نسبت به چیزی که نزدیک به دویست حدیث صریح از طریق بیش از چهل راوی بزرگ و مورد اعتماد، درباره آن نقل کرده‌اند، شک نماید. و اگر احادیث بحث رجعت، متواتر نباشند، در هیچ موضوع دیگری نمی‌توان ادعای تواتر نمود.^۲

۱ - علاقمندان به تحقیق مفصل در این موضوع می‌توانند به کتاب ارزشمند «رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی علیه السلام» نوشته مرحوم محمد خادمی شیرازی مراجعه نمایند.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

معرفی برخی از ۳۱۳ یار امام زمان (عج)

با اتکاء به این اساس محکم، اکنون چند نمونه از شواهد مورد بحث را مطرح و بررسی می‌نماییم:

امام صادق (عج) فرمودند:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةَ وَ
عَشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ يَقْضُونَ
بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ سَبْعَةَ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ يُوشَعَ
وَ صِیِّ مُوسَى وَ مُؤْمِنَ آلِ فِرْعَوْنَ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبَا
دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَالِكَ الْأَشْطَرِّ.^۱

وقتی قائم آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام کند، از پشت کعبه بیست و
هفت نفر را خارج می‌سازد: پانزده نفر از قوم حضرت موسی (عج)
که به حق قضاوت و اجرای عدالت می‌کنند و هفت نفر از اصحاب
کهف و حضرت یوشع و صیّی موسی (عج) و مؤمن آل فرعون و
سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر.

افرادی که در این حدیث شریف، نام برده شده‌اند، بهترین‌ها و
برگزیدگان زمان خود بوده‌اند و برخی مانند حضرت یوشع بن نون مقام
برگزیده پیغمبری را از سوی خداوند داشته‌اند. تعبیر «استخراج من ظهر
الکعبه» (خارج ساختن از پشت کعبه) نشان می‌دهد که اینها جزء یاران
اوّلیه حضرت مهدی (عج) هستند و در ابتدای ظهور - که از خانه کعبه
آغاز می‌شود - خدمت مولایشان حاضر می‌شوند و در زمره سران یاران

آن حضرت قرار می‌گیرند.

شبهه همین حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که به جای «مؤمن آل فرعون»، جناب «مقداد» را نام برده‌اند و در پایان حدیث فرموده‌اند:

... فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَاراً وَ حُكَّاماً.^۱

... پس اینها در حضور امام علیه السلام، یاران و حاکمان (سران) می‌باشند.

تعبیر «حکّام» نشان می‌دهد که این افراد جزء گروه اوّلیّه یعنی همان ۳۱۳ نفر یاران با اخلاص حضرت هستند. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در میان این ۲۷ نفر به جای سلمان، نام جناب «جابر انصاری» به چشم می‌خورد.^۲

به هر روی، غرض از ذکر این نمونه‌ها روشن شدن این حقیقت است که ظهور امام زمان علیه السلام متوقّف بر پدید آمدن ۳۱۳ یار با اخلاص ایشان نیست، بلکه هرگاه خداوند اجازه فرماید، امام علیه السلام ظاهر شده و به دنبال آن، یاران اوّلیّه ایشان به حضرتش خواهند پیوست و حدّ اقل گروهی از این افراد، سالها بلکه قرن‌ها قبل، از دنیا رفته‌اند و برای یاری امامشان رجعت خواهند کرد. حال اگر کسی ادّعا کند که: غیر از افراد نامبرده شده در احادیث، بقیّه ۳۱۳ نفر هنوز به دنیا نیامده‌اند و ظهور حضرت، مشروط به وجود آنهاست، در پاسخ می‌گوییم: این ادّعا کاملاً بی‌دلیل است و ما اطلاعی نداریم که چند نفر از این افراد هنوز به دنیا

۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.

۲ - دلائل الامامة، ص ۲۴۷.

نیامده‌اند، چه بسا همه آنها جزء رجعت کنندگان باشند. یک امر
مجهول را نمی‌توانیم بدون هیچ دلیلی - نه عقلی و نه نقلی - شرط لازم
ظهور امام علیه السلام بدانیم.



درس دوم: تئوری «خواست مردم، شرط لازم و کافی برای ظهور» (۱)

دومین تئوری مطرح شده در خصوص شرط لازم ظهور این است که می‌گویند:

حجج الهی بدون خواست مردمان اقدام به قیام نمی‌کنند.^۱
ادلهٔ مختلفی برای این ادعا مطرح کرده‌اند که برخی از آنها صورت عقلی دارد و ما در فصل آینده به نقل و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

استناد به فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اما از ادلهٔ نقلی، مهم‌ترین دلیل، قسمتی از فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبهٔ شقشقیه است. می‌گویند:

بخش عمدهٔ حکومت آل محمد (علیهم السلام) بر دوش مردمان است و باید گروهی آمادهٔ اقامهٔ آن حضرت گردند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در

ضمن خطبه شقشقیّه می‌فرمایند:

أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ
 قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ
 لَا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ الظَّالِمِ وَ لَا سَعْبِ الْمَظْلُومِ لَا لَقِيتُ حَبْلَهَا
 عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوَّلِهَا.

آگاه باشید! سوگند به خدایی که میان دانه را شکافت و انسان را
 آفرید، اگر نبود اجتماع مردم (در آستانه) من و قیام حجت خدا
 (که) در صورت وجود یاور (لازم است) و اگر نبود عهد الهی که
 خدای تعالی از دانایان گرفته تا بر سیری ظالم و گرسنه ماندن
 مظلوم راضی نشوند، هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر
 کوهان آن می‌انداختم و آخر خلافت را به کاسه نخست آن آب
 می‌دادم.^۱

نویسنده محترم از این خطبه شریف چنین استنباط کرده‌اند که
 حضور حاضرین و وجود ناصرین، شرط لازم قیام امام علیه السلام می‌باشد
 و این یک قاعده کلی برای همه امامان است؛ هر چند که
 امیرالمؤمنین علیه السلام صرفاً درباره خودشان فرموده‌اند. به دلیل همین
 استنباط است که پس از نقل آن جملات از خطبه، چنین آورده‌اند:
 «باری، حجج الهی بدون خواست مردمان اقدام به قیام نمی‌کنند».^۲

۱ - آنچه نقل شد از مقدمه کتاب کمال هستی در عصر ظهور، ص ۱۵ می‌باشد.
 اما در نسخ نهج البلاغه خطبه ۳ به جای «الظالم»، «ظالم» و به جای «المظلوم»،
 «مظلوم» آمده است. (رجوع شود به: نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۰)
 ۲ - کمال هستی در عصر ظهور، مقدمه، ص ۱۵.

در قسمت اوّل فرمایش خود نیز گفته‌اند: «باید گروهی آماده اقامه آن حضرت گردند.»

اکنون باید دید مقصود ایشان از گروه اقامه کننده حضرت صاحب الامر علیه السلام چه کسانی هستند. اگر مراد ایشان از این گروه، یاران خاص و برگزیده امام عصر علیه السلام باشند، در رأس آنها همان ۳۱۳ فرد با اخلاص‌اند و در گذشته به اندازه کافی استدلال کردیم که وجود ایشان را نمی‌توان شرط لازم ظهور آن حضرت دانست. بنابراین نمی‌توان گفت که «باید» گروهی آماده اقامه آن حضرت گردند تا ایشان ظهور فرمایند. چنین «باید»ی از هیچ دلیل نقلی استفاده نمی‌شود.

اما اگر مراد از گروه اقامه کننده، عموم مردم باشند (که البته بعید به نظر می‌رسد)، همان فرضی است که اکنون محل بحث ماست و باید لزوم و ضرورت آن را برای ظهور حضرت مورد بررسی قرار دهیم. پیش از آغاز این بررسی، مطلب دیگری را هم که گاهی از این فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام استنباط می‌شود، یادآوری می‌کنیم. می‌گویند: «در صورت خواست مردم و اعلام آمادگی ایشان، قیام بر امام علیه السلام واجب می‌شود.» دلیل این ادّعا تعبیر «قیام الحجة بوجود الناصر» است که فرموده‌اند: با وجود یاران، حجّت بر امام علیه السلام تمام می‌شود و در واقع، عذری برای ایشان در مورد عدم ظهور باقی نمی‌ماند. در حقیقت ادّعا این است که حضور مردم علاوه بر شرط لازم، شرط کافی برای ظهور حضرت هم هست.^۱

۱ - همان نویسنده محترم نیز در ترجمه خطبه ششقیه، جمله‌ای را افزوده‌اند که

بنابراین کلّ مدّعا این می‌شود که حضور مردم شرط لازم و کافی برای ظهور امام علیه السلام می‌باشد.
 اکنون به بررسی این نظریه می‌پردازیم:

تصویری از وضعیّت یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ایشان

اولین مطلبی که باید روشن شود این است که امیرالمؤمنین علیه السلام از حضور حاضر و وجود ناصر، چه کمّ و کیفی از حضور و وجود مردم و یاران را اراده کرده‌اند. از جهت کمّیّت باید دید چه تعداد و چند درصد مردم برای بیعت با ایشان اعلام آمادگی کردند و از جهت کیفیّت باید دانست آنها چگونه افرادی بودند. آیا همه آنها که ادّعای نصرت امام علیه السلام را داشتند، یاران واقعی ایشان بودند؟ چند درصد آن مردم، امیرالمؤمنین علیه السلام را به معنای شیعی کلمه، «امام» می‌دانستند؟ آیا آن حضرت با اعتماد بر اکثریتی که سنی مذهب بودند، خلافت را پذیرفتند یا آنها را واقعاً شیعه می‌پنداشتند؟ آیا علم امام علیه السلام به باطن افراد در تصمیم ایشان برای قبول خلافت، مؤثر بوده یا خیر؟

اینها بخشی از سؤالاتی است که تا پاسخ آنها روشن نشود، استنباط صحیحی از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌توان کرد. با مراجعه به

۱۲ از آن، وجوب ظهور حضرت در صورت وجود یاور استفاده می‌شود. ایشان عبارت را چنین ترجمه کرده‌اند: اگر نبود ... قیام حجت خدا (که) در صورت وجود یاور (لازم است). ظاهراً مقصود از «الحجّة» را در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، خود امام علیه السلام دانسته‌اند، اما این ترجمه صحیح نیست و معنای «قیام الحجّة»، قیام امام علیه السلام نمی‌باشد؛ بلکه مقصود اتمام حجت بر امام علیه السلام است که در ادامه مباحث، توضیح آن خواهد آمد.

تاریخ می‌توان فهمید که اکثریت مردم، در شرایطی که پس از خلافت عثمان درخواست بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام کردند، آن حضرت را به معنای درست کلمه «امام» نمی‌دانستند. آنها ایشان را خلیفه چهارم مسلمانان دانسته، به سبک و سیاق خلفای گذشته برای خلافت حضرت امیر علیه السلام، مشروعیت قائل بودند. شاهد این حقیقت، یکی از خطبه‌های آن حضرت است که دربارهٔ ابتدای دوران خلافت خود ایراد کرده و در آن به ذکر حدود بیست مورد از بدعت‌های خلفای پیشین پرداخته‌اند که البته - به خاطر مخالفت عمومی جامعه - نتوانسته‌اند در آنها تغییری ایجاد کنند. فرمودند:

قَدْ عَمِلْتُ الْوَلَاةَ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
مُعَمَّدِينَ لِخِلَافِهِ، نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ، مُغَيِّرِينَ لِسُنَّتِهِ وَلَوْ حَمَلْتُ
النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَحَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَإِلَى مَا كَانَتْ فِي
عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي
أَوْ قَلِيلٌ مِّنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَفَرَضَ إِمَامَتِي مِّنْ
كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^۱

حاکمان پیش از من، اعمالی انجام داده‌اند که در آن با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالفت ورزیده‌اند، در حالی که تعمد به مخالفت با ایشان و نقض بیعت آن حضرت و تغییر دادن سنتش را داشتند. و من اگر - به فرض - مردم را به ترک آن بدعت‌ها وامی‌داشتم و آنها را به جایگاه‌های صحیح خود و به آنچه در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود باز می‌گرداندم، لشکریانم از گرد من پراکنده

می‌شدند تا آنجا که خودم تنها می‌ماندم یا تنها عده کمی از شیعیانم که فضیلت و لزوم امامت مرا بر اساس کتاب خدای عزوجل و سنت رسول خدا ﷺ پذیرفته‌اند.

روشن است که این فرمایش، ناظر به ابتدای پذیرش خلافت از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام است و به خوبی جو عمومی جامعه آن روز را نشان می‌دهد. حضرت آشکارا فرموده‌اند که نتوانسته‌اند بدعت‌های خلفای گذشته را - که اظهار مخالفت عمدی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در امر دین بود - اصلاح فرمایند. علت این ناتوانی، عدم پذیرش عموم مردم بوده است تا آنجا که اگر می‌خواسته‌اند این امر را بر آنها تحمیل کنند، همان کسانی که در لشکر ایشان بوده‌اند، با حضرتش مخالفت می‌کرده‌اند و تنهایشان می‌گذاشته‌اند.

از این فرمایش معلوم می‌شود که اکثریت یاران حضرت امیر علیه السلام - که در رکاب ایشان می‌جنگیدند - قائل به امامت ایشان - به مفهوم شیعی‌اش - نبوده‌اند، بلکه به عنوان همان امامتی که اهل سنت برای خلفای گذشته قائل هستند، امیرالمؤمنین علیه السلام را خلیفه چهارم می‌شناخته‌اند. شیعیان ایشان چنان در اقلیت بوده‌اند که حضرت فرموده‌اند: یا تنها می‌ماندم و یا من باقی می‌ماندم با گروه اندکی از شیعیانم که مرا به معنای واقعی کلمه، امام می‌دانستند.

ایشان در انتهای فرمایش خود مثالی زده‌اند که به خوبی گویای وضعیّت عمومی مسلمانانی است که با ایشان به عنوان خلیفه بیعت کردند.

وَاللّٰهُ لَقَدْ اَمَرْتُ النَّاسَ اَنْ لَا يَجْتَمِعُوْا فِیْ شَهْرِ رَمَضَانَ اِلَّا فِی

فَرِيضَةٍ وَاعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي التَّوَاتُلِ بِدْعَةٍ، فَتَنَادَى
بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِيَ: يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ! غَيَّرْتُ
سُنَّةَ عُمَرَ! يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا! وَلَقَدْ
خِفْتُ أَنْ يُثَوِّرُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي. مَا لَقِيتُ مِنْ هَذِهِ
الْأُمَّةِ مِنَ الْفُرْقَةِ وَطَاعَةِ أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ وَالدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ! ... مَا
لَقِيَ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّ مِنْ أُمَّتِهِ مَا لَقِينَا بَعْدَ نَبِيِّنَا وَ اللَّهِ الْمُسْتَعَانُ
عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا.^۱

به خدا قسم به مردم دستور دادم که در ماه رمضان جز نماز
واجب را به جماعت نخوانند و به آنها اعلام کردم که به جماعت
خواندن نماز مستحبی بدعت است. در آن زمان یکی از لشکریانم
که در رکاب من می‌جنگید، فریاد زد: ای اهل اسلام، سنت عمر
را تغییر دادند! (علی) ما را از خواندن نماز مستحبی در ماه
رمضان نهی می‌کند! پس ترسیدم که در گوشه‌ای از لشکر
شورش به پا کنند. چه‌ها دیدم از این امت، از جدایی‌شان و از
اطاعتشان در برابر پیشوایان گمراهی و کسانی که به سوی آتش
(جهنم) می‌خوانند... اهل بیت هیچ پیغمبری، آنچه را ما بعد از
پیامبران دیدیم، از امت خودش ندید و از خداوند علیه کسانی که
بر ما ستم ورزیدند، استعانت می‌جوییم.

می‌بینیم که نگرانی آن حضرت از لشکریان خودش است؛ نه از
معاویه و بنی‌امیه. نوع مخالفت یاران حضرت امیر علیه السلام با ایشان نشان
می‌دهد که آنها بدعت‌های خلفای گذشته را بر سنت‌های الهی - که آن

حضرت می خواستند - ترجیح می دادند و لذا تغییر را در آنچه از ناحیه خلیفه دوم، مشروع دانسته شده بود، تاب نمی آوردند. این وضعیّت اکثریّت مردمی بود که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرده بودند.

نمونه دیگر از همین قبیل، در زمانی بود که آن حضرت خواستند «شریح» را از منصب قضاوت، عزل کنند. مردم کوفه در مخالفت با این کار، اظهار داشتند: «او را عزل مکن زیرا عمر او را نصب کرده است! ما با تو بیعت کرده ایم که چیزی از آنچه را که ابوبکر و عمر مقرر کرده اند، تغییر ندهی!!»^۱

این ماجرا وضعیّت حاکم بر جوّ جامعه را در آن زمان نشان می دهد. وقتی مردم کوفه - که پایتخت حکومت حضرت امیر علیه السلام بود - چنین مخالفتی اظهار نمایند، حال بقیّه مردم روشن است. ما می بینیم حتّی «ابن عباس» نیز وقتی پیشنهاد ابقای معاویه را در حکومت شام به حضرتش می دهد، با این استدلال پیش می آید که عمر بن خطّاب در دوران خلافتش او را به ولایت آن دیار گمارده است.^۲ این توصیه یا نشانگر اعتقاد خود ابن عباس به صحت کارهای عمر بوده و یا حداقل این است که جوّ عمومی جامعه را نشان می دهد؛ جوّی که چنان با خلیفه دوم هماهنگی داشته و علیه امیرالمؤمنین علیه السلام بوده که ابن عباس صلاح آن حضرت را در مخالفت با کارهای عمر نمی دیده است. اظهار نظر ابن ابی الحدید هم در این زمینه شنیدنی است. می گوید:

۱ - تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۸۳.

۲ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۹.

هر کس موقعیت علی علیه السلام را در زمان خلافتش ملاحظه کند، در خواهد یافت که او همچون افرادی که از تصرف در اموال خویش منع شده‌اند، نمی‌توانست به آنچه خود می‌خواست، برسد. زیرا افرادی که او را به حقیقت می‌شناختند، کم بودند و اکثریت مردم آن اعتقادی را که باید، به او نداشتند و خلفای پیشین را برتر از علی علیه السلام می‌پنداشتند و معتقد بودند که افضل بودن به [تقدم در] خلافت است و از گذشتگان خود تقلید می‌کردند و می‌گفتند که اگر گذشتگان به برتری خلفای پیشین بر علی علیه السلام یقین نداشتند، آنها را مقدم نمی‌کردند... و اکثر آنها به خاطر غیرت و شجاعت عربی همراه او می‌جنگیدند نه از روی دین و عقیده و امام علیه السلام مجبور بود با آنها مدارا کند و جرأت اظهار کردن آنچه معتقد بود نداشت.^۱

گذشته از همه اینها بهترین گواه بر موقعیت نه چندان خوب امیرالمؤمنین علیه السلام در بین یارانش، سه جنگ بزرگی بود که مسلمانان در طول چهار سال و چند ماه خلافتشان علیه ایشان به راه انداختند، در حالی که حتی یکی از این جنگ‌ها در بیست و پنج سالی که از زمان خلافت خلفای پیشین می‌گذشت، رخ نداده بود. به طور مثال اصحاب جمل (ناکثین) که اولین جنگ را با ایشان راه انداختند، بیعت شکنانی بودند که به عهد خود با امامشان وفانکردند.

درس سوم: تئوری «خواست مردم، شرط لازم و کافی برای ظهور» (۲)

از مطالب درس گذشته دانستیم که اکثر یاران امیرالمؤمنین علیه السلام کسانی بودند که اعتقادی به امامت الهی ایشان نداشتند، بلکه ایشان را به عنوان خلیفهٔ چهارم می شناختند و اجازهٔ تغییر بدعت های خلفای پیشین را به ایشان نمی دادند.

عدم اعتماد امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم در قبول خلافت

اکنون با توجه به شرایط و موقعیت خاص امیرالمؤمنین علیه السلام در میان یارانشان، سؤال این است که مراد حضرت از «حاضر» و «ناصر» در خطبهٔ شریفشان چه کسانی بودند؟ آیا اکثریت کسانی که با ایشان بیعت کردند، عهد و پیمان خود را نشکستند؟ آیا حضرت باتکیه بر آنها، تن به قبول خلافت دادند؟ آیا آنها که ادعای نصرت ایشان را داشتند، یاران واقعی حضرت بودند؟ و آیا امیرالمؤمنین علیه السلام